

نکته‌هایی درباره‌ی نهضت جنگل (۴)

خارج شدن میرزا کوچک خان که رییس دولت جمهوری گیلان بود از شهر رشت و عزیمت قهرآلود وی چندان هم سری و مخفی نبود. مسوولان دولت جمهوری شورایی گیلان که بین‌تر آن‌ها از هم‌دستان و هم‌فکران میرزا بودند از موضوع جدایی اطلاع کامل داشتند.^(۱) اما برنابه و هدف میرزا و مشاوران او چنین بود که مساله‌ای به‌نام (کودتای سرخ) به‌وجود آورند. یعنی این‌طور وانمود کنند که انقلابیون حزب عدالت، اقدام به کودتا کرده‌اند و آن‌ها برای جلوگیری از خون‌ریزی از رشت خارج شده‌اند و هر انسانی با اندک شعور حقیقت موضوع را می‌توانست دریابد اگر حزب عدالت تصمیم به کودتا و دستگیری میرزا و اعضای کابینه و طرفداران او را داشت، می‌توانست به آسانی در همان زمانی که میرزا و اعضای کابینه‌اش در رشت بودند آن‌ها را دستگیر کنند. اما چنین هدفی به هیچ‌وجه در نظر و برنامه‌ی حزب عدالت نبود. حزب عدالت و کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست و شخص لنین، میرزا را از دوستان انقلاب ضد استبدادی و ضد استعماری ایران تلقی می‌کردند و برایش ارج و احترام قایل بودند. حتا میرزا برای آن‌ک ردگم کند، پیش از دست زدن به کودتا و خروج از رشت اعلام کرد که نمایندگانی به روسیه‌ی شوروی فرستاده است. اختلاف نظر در مسایل سیاسی بود، حزب عدالت در عمل می‌دید که میرزا مانع بسیار جدی در برابر روشن شدن افکار عمومی است و علاوه بر آن از ارتباط‌های مخفی او با عامل‌های تهران و مالکان بزرگ رشت اطلاع کامل داشت. اعضای هیات اتحاد اسلام در منابلی نظرات حزب عدالت که خواستار تغییر و یا دست‌کم تعدیل بهره‌ی مالکانه و رسیدگی به مساله‌ی فقر عمومی زحمتکش‌ان شهری و روستایی بود، واکنش و مقاومت جدی نشان می‌دادند. برای حفظ منافع کلان زمین‌داران و خان‌های گیلان و هم‌دستان شهری آن‌ها با توسل به

۱- صادق کوچک‌پور، گیلک، ص ۳۳۱ و ۳۹.

احساسات و شعائر دینی دست به تعرض به کمیته‌ها و حوزه‌های حزبی می‌زدند و مانع
گردهمایی دهقانان، زحمتکشان و مزدبگیران که در اتحادیه‌ها و سندیکاها کارگری بنادر و
حمل و نقل و باربران شهرها و مزدبگیران متشکل بودند، می‌شدند. حوزه‌های جوانان را به اتهام
بی‌دینی و ضدیت با مذهب منحل می‌کردند، قداره به‌دستان و چماق‌داران که به رهبری مباشران
اریابان و عده‌ی قابل توجهی از ژاندارم‌ها و ماموران نظمیه که با هدایت سلطان عبدالحسین خان
و کلنل فتح‌علی خان ثقفی عمل می‌کردند عرصه را به حزب عدالت به‌شدت تنگ کرده بودند.
محافظه‌کاری میرزا کوچک در لفافه و تظاهر به آزادی و ضد سرمایه‌داری هم مضحک و
خنده‌آور و هم مایوس‌کننده بود. مردی که سال‌ها با نام آزادی و آزادی‌خواهی و رفع ظلم و ستم
از دهقانان، اسم و رسمی به‌هم زده و جان‌فشانی و از خودگذشتگی نشان داده بود، حال چگونه
عنان اختیار خود را به‌دست سردار فاخر حکمت و مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک می‌داد.
شخصیت‌های به‌ظاهر وجیه‌المله‌ای که مخفیانه سرارادت به آستان محافل فراماسونری داشتند
روزنامه‌ی جنگل شرح جنایت‌های کابینه‌ی وثوق‌الدوله را در شماره‌ی سوم، سال چهارم در ۲۶
شهریور ۱۳۳۸ شرح داده بود و حالا که کابینه‌ی جدیدی به ریاست مشیرالدوله و عضویت
مجموعه‌ای از اعضای لژهای فراماسونری^(۱) در تهران روی کار آمده بود. مبارز آگاه و
ارزشمندی به‌نام حسین کسمایی مدیر روزنامه‌ی جنگل، خطر را احساس کرد و آمدن سردار
فاخر حکمت را نشانه‌ی اجرای دسیسه‌های پنهانی اعلام کرد و نوشت: بلی ما از این عقیده یعنی
تبدیل سلطنت به جمهوری شوروی منصرف و منفک نخواهیم شد و تا آخرین نقطه امکان و
مقدور برای اجرای آن کوشش می‌کنیم و این عقیده از ما سلب نخواهد شد باز هم تکرار می‌کنیم
که کابینه و جبهه‌ی جدید باید از افکار عامه، تقویت بخواند تا استفاده کنند.^(۲)

در شماره‌ی ۴، در سوم ذیقعدی ۱۳۳۸ روزنامه‌ی جنگل اعلام خطر می‌کند و خطاب به
کابینه‌ی جدید و شخصیت‌های به اصطلاح ملی می‌نویسد: غرض از تشکیل کابینه‌ی تهران
چیست؟ ما هرگز تصور نمی‌کردیم، مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله و رفقای ایشان از احراز
وجاهت ملی در چنین موقعیتی اقدام به تشکیل کابینه‌ی تهران کنند، گویا بر این عقیده هستند که
با اسم و جاهت خویش به شاه مرتجع خدمتی کنند. پس در این صورت لازم است که ما بار دیگر

۱- دولت‌های ایران در عصر مشروطیت، نوشته‌ی ح.م. زاوش، اشاره، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷.

۲- گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، ص ۳۱۱.

توضیح و اصحات کرده و هویت جنگلی ها و مقصود اصلی نهضتشان را شرح دهیم.

خلاصه‌ای از آن مقاله و تفسیر وضع ایران در صفحه‌ی ۳۱۲ تاریخ گیلک آمده است. از مجموعه‌ی آن اطلاعات می‌توان استنباط کرد که روشنفکرانی آگاه به مسایل روز مانند میرزا حسین کسمایی سردبیر مترقی روزنامه‌ی جنگل به توطئه‌ها آگاه بود، اما نمی‌توانست مانع شیفتگی و شیدایی میرزا کوچک خان به دولت مشیرالدوله شود و به تردیدها و دودلی‌های این مرد پندگرا که این زمان در تأثیر و سوسه‌های هیات اتحاد اسلام و پس‌زمینه‌های ارتجاعی که او را مقید و مکلف به احترام و تقدیس به مالکیت و سیستم ارباب - رعیتی می‌کرد، از افتادن به دام و چاه توطئه‌گران رهایی بخشید. در نتیجه میرزا با قهر و بهانه‌های بی‌اساس همراه چند نفر محافظ به جنگل رفت اما وزرای کابینه و کمیسرهای اجرایی و ارکان حزب و قوای نظمیه و ژاندارمری را در رشت روی کار گذاشتند تا وقت مقتضی و پس از آن که تمام قوای مسلحانه را به جنگل در پنهان و سری بودن کامل منتقل کند، حمله‌ی کودتایی را آغاز کند، این است که به عامل‌های خود دستور می‌دهد هنوز پست‌های خود را ترک نکنند و به عامل‌هایی که در لاهیجان و بندرانزلی داشت اعلام آماده‌باش می‌دهد و با افسران قشون ملی مذاکره‌ی محرمانه در نیمه‌های شب می‌نشیند که شرح آن به استناد یادداشت‌های شادروان گیلک نوشته شد. و سوسه‌ها و توطئه‌های کابینه‌ی تهران و آمدن پیک‌های مشیرالدوله در لباس روحانی، مشروطه‌خواه آزادی‌خواه، ادامه می‌یابد تا ضربه‌ی نهایی وارد شود. نویسنده‌ی کتاب دولت‌های ایران در عصر مشروطه نظر به همین توطئه‌ها دارد که می‌نویسد: «این کابینه در دوره‌ی کوتاه خود، صفحه‌ی ننگین و سیاهی در تاریخ معاصر ایران از خود به جای گذاشت. مشیرالدوله با طرح سرکوبی نهضت آذربایجان و قتل شیخ محمد خیابانی، آن‌چنان تیشه‌ای به ریشه‌ی آزادی زد و به انهدام اساس مشروطیت نیم‌بند پرداخت که درست چهار ماه پس از سقوط وی، رضاخان بدون مقاومت و هراسی توانست پرچم سیاه کودتا را بر فراز پایتخت به اهتزاز درآورد و فاتحه‌ی آزادی را بخواند.»^(۱)

شیوه و رویه‌ی سیاسی میرزا کوچک خان در خارج شدن مخفیانه از رشت و تبانی با فرماندهان ژاندارمری و نظمیه و غیبت ۲۰ روزه از رشت و رفتن به جنگل به شرحی که شادروان محمدعلی گیلک می‌نویسد موجب پریشانی امور داخلی توانست کار وزیر جنگ کابینه‌ی بعدی (قوام‌السلطنه) را آسان کند و رضاخان سردار سپه وزیر جنگ که از اتحاد دو نیروی انقلابی و ملی

۱- ح. م. زاوش، دولت‌های ایران در عصر مشروطیت، ص ۱۴۷.

به شدت در هراس بود با خروج میرزا از رشت و بالا گرفتن اختلاف داخلی بین انقلابیون هم در جبهه‌ی مازندران و هم در جبهه‌ی گیلان به سرعت به مرکز گیلان و جنگل نزدیک شد. میرزا براساس دستورالعمل مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک و رجال تهران منتظر مراجعه‌ی نمایندگانی که به مسکو فرستاده بود، نماند و به خروج از رشت و تهیه‌ی مقدمات جدایی و وارد کردن ضربه‌ی کودتا به سرعت اقدام کرد و با فرماندهان قشون جنگل مخفیانه ملاقات پی‌گیر داشت. میرزا اگر به وسوسه‌های شیطانی عامل‌های گیلان و تهران توجه نمی‌کرد، دست‌کم باید تا آمدن گائوک‌آلمانی و میرصالح مظفرزاده صبر و تحمل کند، ریاست دولت را ترک نکند، از شهر رشت خارج نشود، به مواضعه و تبانی و توطئه دست نزند، با قهر و غضب و بدون اطلاع هیات دولت به جنگل نرود و ماده‌ی فاسده‌ی اختلاف را غلیظ‌تر نکند.

احسان‌اله خان هم از طرفی با چپ‌روی و سکتاریسم، بیش از آن‌که یک سوسیالیست عمیق و جامعه‌شناسی آگاه و رهبر اجتماعی باشد که در آن دوره‌ی حساس به سر می‌برد، بیش‌تر آنارشیست پندارگرایی بود، آمیخته به آمال سوسیالیستی که وجه غالب روحیه‌ی وی یکه‌تازی و اعمال قدرت شخصی بود. او از آمدن و ماموریت حیدر عمو اوغلی برای رفع اختلاف به شدت نگران بود و به نوشته‌ی شادروان گیلک به قصد برتری‌جویی و ابراز قدرت به وعده‌های ساعدالدوله و سردار محیی^(۱) که هر دو از مالکان بزرگ گیلان و مازندران بودند، اما ادعای روشنفکرانه داشتند، دل خوش کرد و فریب خورد و در پیشدستی به حمله‌ی تهران و فتح و تصرف انقلابی مرکز و پایتخت ایران ابراز همراهی و موافقت با نقشه‌های ساعدالدوله پسر سپهسالار تنکابنی و سردار محیی گیلانی کرد. عده‌ای از قوای انقلابی رشت با همراهی مجاهدین داوطلب گرجی و آذربایجانی به طرف مازندران حرکت کردند که در نتیجه‌ی دسیسه‌های ساعدالدوله و تبانی با نیروی قزاق به فرماندهی کلنل حبیب‌اله خان شیبانی، نیروی انقلابی در نزدیکی‌های پل زغال شکست خورد و پس از محاصره‌شدن بین قوای به اصطلاح خودی (ساعدالدوله) و قوای قزاق دولتی روحیه‌ی خود را باختند و هر یک راهی برای فرار از مهلکه جستند. در نتیجه احسان‌اله خان و سردار محیی سرشکسته و شکست‌خورده به رشت مراجعت

۱- در مورد سردار محیی که از مالکان منطقه‌ی گیلان بود و به نام سردار سرخ معروف شد حرف و حدیث بسیار است. عده‌ای از پژوهشگران او را منتسب به عضویت در شبکه‌ی جاسوسی M16 (انتلی‌جنت سرویس) می‌دانند. نگاه کنید به جلد دوم خاطرات فردوست.

کردند و نیروی انقلابی رشت با آنکه نزدیک بود شیرازه‌ی امور دولت انقلابی گیلان را از دست بدهد و عزیمت قهرآلود میرزا هم اوضاع را مستعد کرده بود، رسیدن حیدر عمو اوغلی به گیلان با عده‌ای در حدود ۱۲۰۰ نفر داوطلب آذربایجانی و ۸ عراده توپ، مهمات، حواله‌های نفت، سکه‌های طلا و جواهرات برای تقویت بنیه‌ی اقتصادی جنگل و آذوقه و مقدار قابل توجهی عسل، دارو، و تجهیزات پزشکی و چاپ‌خانه موجب آرامش تنش و آشتی بین انقلابیون شد. او به‌طور مستقیم با میرزا در جنگل تماس گرفت. این دو واقعه یعنی شکست قوای احسان‌اله خان و ورود حیدر عمو اوغلی هم‌زمان بود، اما حادثه‌ای که پیش از آن در نتیجه‌ی دسیسه‌ی میرزا از پیش مقدمه‌چینی شده بود به‌وقوع پیوست و آن کودتای میرزا کوچک‌خان از هنگام خروج از رشت (۲۲ شوال ۱۳۳۸ هجری قمری) و آغاز حمله‌ی نظامی کودتای ۲ ذی‌قعدة (۱) ۱۳۳۸ (در فاصله‌ی ۲۰ روز پس از خروج از رشت) موجب تضعیف نیروی انقلابی شمال شد. از این جهت است که شادروان گیلک به‌درستی می‌نویسد: «وقوع کودتای درباری‌ها و مرتجعان ایران را که می‌رفتند به کلی مایوس شده و فکر دیگری برای تحمیل شدن به مردم بیاندیشند و حتا بعضی در صدد جمع کردن اموال و تهیه‌ی مسافرت به اروپا برآمده بودند دوباره امیدوار کرد. کابینه‌ی مشیرالدوله جدی تصمیم به مبارزه گرفت و روی این اصل مازندران را به‌وسیله‌ی قوای قزاق و ژاندارم که به ریاست کلنل حبیب‌اله شیبانی در ساری بود، از وجود انقلابیون پاک کرد. از آن پس به کمک انگلیسی‌ها در زنجان و قزوین قوای قزاق را وارد کردند و انگلیسی‌ها نیز تعهد کردند با قشون خود پشت قزاق‌ها را حفظ کنند.» (۲)

حضور حیدر عمو اوغلی دوباره جبهه‌ی انقلاب علیه حکومت ارتجاعی تهران را ترمیم کرد و با قدرت کلام و تجربه‌های بسیار حیدر عمو اوغلی، دوباره التیامی به‌وجود آمد. به نوشته‌ی شادروان فخرایی در کتاب سردار جنگل «در جلسه‌ی دوم ملاقات حیدر عمو اوغلی با میرزا در فومن نتیجه‌ی نهایی مذاکرات به‌صورت اعلام کابینه‌ای به این شرح به اطلاع عموم رسید (در جلسه‌ی دوم ملاقات که این بار با حضور عمو اوغلی در فومن به‌عمل آمد اعضای کمیته‌ی انقلاب تعیین شدند و همگی تعهد و سوگند یاد کردند که صمیمانه و صادقانه با یک‌دیگر همکاری کنند و اعلامیه‌ای که به تاریخ ۱ سرطان (تیر) به امضای قربان (خالو) محمدی (میرزای انشایی) عمو اوغلی (حیدرخان) نشر یافت (از طرف عمو اوغلی، محمد

۲- گیلک، کتاب سردار جنگل، ص ۲۸۷.

۱- گیلک، تاریخ انقلاب جنگل گیلک، ص ۳۲۲.

آخوندزاده امضا کرده بود. (۱)

اعضای کمیته را به این شرح اعلام داشت: «میرزا کوچک خان، حیدرخان عمواوغلی، خالو قربان، میرزا محمدی. نکته‌ی جالب در این اعلامیه‌ی مزبور مساله‌ی بازگشت سربازان روسی بود زیرا اعلامیه‌ی اشعار می‌داشت هرچند حکومت شوروی نظر به مصالحه داخلی و خارجی که موافق مصلحت انقلاب است قشون خود را از ایران بازمی‌گرداند. با این وجود عواطف برادرانه احرار روسیه همیشه با مظلومان ایران همراه است.»

در ترمیم کابینه احسان‌اله‌خان کنار گذاشته می‌شود و به جای او شادروان سرخوش که حقوق‌دان و شاعر مبارزی بود به عضویت کمیته درمی‌آید. این‌گونه بود که اتحاد جدیدی به وجود آمد و انقلاب و جنبش جنگل می‌رفت که سر و سامانی بگیرد و دست به اصلاحات عمیق بزند و ساختار اجتماعی گیلان و ایران را تغییر دهد - دولت استعماری انگلیس از ایران خارج شد اما پیش از خروج کامل لشگرهای انگلیسی از راه همدان - کرمانشاه - دست به کودتای ۱۲۹۹ می‌زند و رضاخان میرپنج را با عده‌ی قابل توجهی از مشاوران نظامی - سیاسی خود که در راس آنان ژنرال آیرون‌ساید و رپرتر اردشیر جی قرار داشت و کلنل اسمایس هم امور نظامی را نظارت می‌کرد و کمیته‌ی زرگنده به رهبری مستقیم سفارت انگلیس در تهران عامل خود را به نام سیدضیال‌الدین طباطبایی در نهایت فوریت و جدیت وارد عمل کردند. رضاخان میرپنج به نام حفظ اعلیحضرت احمدشاه و دولت شاهنشاهی، پایتخت را متصرف شد و با آن که به ظاهر عده‌ای از ثروتمندان و رجال سیاسی را توقیف کرده بود اما در باطن امر ضمن گرفتن باج و رشوه و جلب نظر عده‌ای از علما و رجال و بازرگانان تهران به این بهانه که اگر به تایید این کودتا اقدامی جدی نکنند، کمونیسم و بلشویسم در پشت دروازه‌های قزوین است...

۱- آخوندزاده که نام اصلیش سیروس بهرام بود از فعالان جنبش کارگری ایران و از یاران حیدر عمواوغلی در گیلان بود. او پس از شکست نهضت جنگل به دستور حزب عدالت (حزب کمونیست ایران) در ایران ماند و به تهران رفت. با وجود خطرهایی که زندگیش را تهدید می‌کرد تشکیلات حزبی را در آن سامان سر و سامانی می‌بخشد و نهضت اتحادیه‌ای را رونق می‌دهد. شرح زندگانی این انقلابی خلق ایران طولانی است، عمری را در حبس و تبعید رضاشاهی گذراند و در سنین آخر عمر در تاجیکستان مقیم شد. پژوهشگر ارجمند آقای رحیم رئیس‌نیا در کتاب آخرین سنگر آزادی پژوهش‌های جالبی درباره‌ی آخوندزاده نوشته است بررسی این کتاب سودمند را به همه سفارش می‌کنم (آخرین سنگر آزادی نشر شیرازه، ۱۳۷۷)